

# آسیب شناسی علوم بلاغی قدیم و جدید

دکتر محمدعلی ضیایی<sup>۱</sup>

## چکیده

اگر زبان را نظام انتقال پیام به صورت درست و ادبیات را انتقال پیام به صورت زیبا بدانیم در آن صورت در جستجوی عاملی خواهیم بود که منجر به زیبایی کلام می‌شود و این کار بر عهده‌ی علوم بلاغی است. بیش از هزار سال از تدوین نخستین کتابهای بلاغی در زبان عربی می‌گذرد و ادبیات فارسی نیز در این هزار سال همزمان با بهره‌گیری از داشته‌های بلاغت عربی، به تکامل و غنی‌سازی آن کمک کرده است. تحقیق حاضر در صدد است با کنکاش در متون بلاغی قدیم و جدید به آسیب شناسی آن اقدام کند و در حد توان، کاستی‌ها و به تبع آن نیازهای علوم بلاغی فارسی را نشان دهد. اساس این پژوهش که به صورت کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد برخی از مهمترین کتابهای علوم بلاغی قرون پنجم تا هفتم هجری و نیز کتابهای نوشته شده در نیم قرن اخیر است.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی، بلاغت قدیم، بلاغت جدید

## مقدمه

تأثیر انکارناپذیر کاربرد علوم بلاغی بر متون ادبی بر کسی پوشیده نیست و همه بر این امر معترفند که (اگر نگوئیم تنها عامل) یکی از مهمترین عواملی که یک نوشته را از محدوده‌ی زبان خارج کرده و آن را در ردیف ادبیات قرار می‌دهد به کارگیری صناعات علوم بلاغی اعم از معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه و... است. این فنون و صناعات می‌توانند آنگونه که گاه در تعریف شعر گفته شده است نوعی رستاخیز کلامی ایجاد کنند و یک نوشته‌ی معمولی و خنثی و عادی را تا حد یک شاهکار بالا ببرند.

نظر به اهمیت علوم بلاغی جای تعجب نیست که تألیف اینگونه کتابها را همپای کتابهای ادبی منظوم و منثور در اعصار و دورانهای تاریخی مشاهده می‌کنیم و از نخستین قرون تاریخ ادبیات فارسی نشانه‌هایی از این کتابها قابل مشاهده است اگرچه گاه اصل اثر بر جای نمانده است. اما نکته‌ی جالب توجه در اغلب این آثار اهتمام مؤلفان بر نوشتن کتابی است که مستقل از علوم بلاغی زبان عربی به درد اندیشوران زبان فارسی نیز بخورد. آنان که به درستی رابطه‌ی تنگاتنگ زبان و ادبیات عرب را با زبان و ادبیات فارسی و نسبت برادرانه‌ی آنها را می‌دانستند و بر اهمیت این نزدیکی واقف بودند با این حال حساسیتی زیاد در استقلال بلاغت فارسی نیز از خود نشان می‌دادند و بر این امر آگاه بودند که تکرار مکررات بلاغت عربی در زبان فارسی گرهی از مشکلات ادیبان زبان فارسی نخواهد گشود.

با این حال علیرغم گذشت قرن‌ها از تألیف آن کتابها هنوز علوم بلاغی ادبیات فارسی از کاستی‌هایی بسیار، رنج می‌برد و همچنان چشم انتظار صاحبان ذوق و خردی است که کار ناتمام گذشتگان را به پایان رسانده و به تألیف کتبی در زمینه‌ی علوم بلاغی دست یازد که به نیازهای ادب فارسی پاسخگو باشد و در عین جامع صناعات ادب فارسی بودن، مانع از ورود مباحث غیر ضرور از زبانهای بیگانه گردد.

در این پژوهش تلاش بر آن است که با نگاهی آسیب شناسانه به کتابهای علوم بلاغی قدیم و جدید، کاستی‌ها و نیازهای هر دو گروه مورد بررسی قرار گیرد.

<sup>۱</sup> دکترای ادبیات و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان maziaei@yahoo.com

نگارنده در بررسی پیشینه این تحقیق به مقاله‌ای علمی یا کتابی مستقل که نقادانه به این آسیب پردازد بر نخورده است اگر چه اذعان دارد عدم مشاهده دلیلی بر فقدان اینگونه آثار نیست.

### الف- آسیب شناسی کتب بلاغی قدیم

پیش از هر چیز باید معترف بود که دانشمندان پر افتخار ایران زمین در عرصه‌ی ادب فارسی با همتی تحسین برانگیز قلم به دست گرفته و به قیمت صرف نظر کردن از خوشی‌ها و راحتی‌های زندگی خود در جامعه‌ای که در آن اغلب در عمل، ارزش علم در پایین‌ترین حد خود بوده است شاهکارهایی خلق کرده‌اند و بررسی نقادانه آثار آنان به منزله نفی مجاهداتشان نمی‌باشد.

اما با غوری در اغلب این آثار می‌توان کاستی‌هایشان را به چند بخش تقسیم کرد:

#### ۱. باقی ماندن در سیطره‌ی بلاغت زبان و ادب عربی

تردید در این گزاره نیست که علوم بلاغی مورد استفاده در زبان و ادب فارسی، علمی مختص ادبیات عرب بوده است که به دلایلی صاحبان ذوق ادبی در زبان و ادبیات فارسی نیز تمام و کمال از آن بهره‌مند شده‌اند. استاد عباس اقبال در مقدمه‌ای که بر کتاب حدائق السحر رشیدالدین وطواط نوشته است پیش از معرفی این کتاب در توصیف پیشینه‌ی علم بدیع می‌نویسد:

« علم بدیع نیز مثل بسیاری دیگر از شعب فنون ادبی از علوم مختصه زبان عربی است و غیر از بعضی صنایع معنویه آن مثل تشبیه و استعاره و غیره که برای هر لغتی طبیعی و جزء ذات هر زبان و طبیعت هر انسانی است بقیه مخصوصاً صنایع لفظیه آن از قبیل سجع و ترصیع و تجنیس و غیره اول مرتبه در زبان عربی مورد توجه قرار گرفته. » ( وطواط، ۱۳۰۸، نج مقدمه)

نخستین آثار تألیفی به زبان فارسی که در صدد بودند اثری مفید به حال فارسی زبانان بنویسند درد را تشخیص داده و در حد توان از سیطره‌ی بلاغت عربی در حد آوردن شواهد مثالی خارج شدند در این مورد استاد عباس اقبال می‌نویسد:

«... اجبار و حس تقلید که از خواص ذات انسانی است گویندگان ایرانی را بتقلید اسالیب عرب و آوردن علوم ادبی بلباس فارسی واداشت و اگر چه در ابتدا این کار به تقلید صرف شروع شده بود ولی بعدها دست تصرف استادان ایرانی در بسیاری موارد تغییراتی وارد کرد و بالتیجه تکمیلات زیاد در این فن نیز مثل فنون دیگر راه یافت ...»

...همچنانکه از حدائق السحر برمی‌آید گویندگان پارسی زبان برای بعضی از صنایع بدیعی در مقابل اصطلاحات عربی از خود اصطلاحاتی نیز وضع کرده بودند مثلاً ردالعجز علی الصدر را مطابق و مصدر و لغز را چیستان می‌خوانده‌اند و صنعت سؤال و جواب را معتبر می‌داشته و در تقسیم و مسقط دارای سبک خاصی بوده‌اند.» ( وطواط، ۱۳۰۸، نظ و نی مقدمه)

اما نیتی که این بزرگان داشتند در حد کمال تحقق نیافت و در اعصار بعدی نوشته‌های دیگر از حد بازنویسی مطالب گذشتگان فراتر نرفت و سایه سنگین بلاغت عربی بر سر زبان فارسی باقی ماند این امر به معنی تجویز درمانی عربی برای یک درد فارسی بود یعنی بی توجه بودن به نیازهای اصیل ادبیات ایران زمین.

کتاب « ترجمان البلاغه» را کهن‌ترین کتاب به زبان فارسی پیرامون صناعت‌های شعری می‌دانند تاریخ کتابت اثر ۵۰۷ هجری است. پیشتر گمان بر این بود که نویسنده‌ی آن فرخی سیستانی شاعر عهد غزنوی است لیکن با یافته شدن نسخه‌ای کهن از این کتاب معلوم شد که اثر به قلم شخصی به نام محمد بن عمر رادویانی است. احمد آتش مصحح ترجمان البلاغه در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است پس از آنکه کتاب را « قدیمترین اثر ادبی ایران بعد از اسلام» می‌نامد از اشتباه صاحب نظران در انتساب اثر به فرخی سیستانی سخن می‌گوید. (رادویانی، ۱۳۶۲، ۷)

رادویانی در مقدمه کتاب خود می نویسد: «چنین گوید محمد بن عمر الرادویانی کی تصنیفها بسیار دیدم مر دانشیان هر روزگاری را اندر شرح بلاغت و بیان حل صناعت و آنچه از وی خیزد و بوی آمیزد، چون عروض و معرفت القاب و قوافی، همه بتازی دیدم؛ و بفایده وی یک گروه مردم را مخصوص دیدم مگر عروضی که ابو یوسف و ابوالعلا شوشتری پیارسی کرده اند و اما اندر دانستن اجناس بلاغت و اقسام صناعت و شناختن سخنان با پیرایه و معانی بلندپایه کتابی ندیدم پیارسی کی آزاده را مونس باشد و فرزانه را غمگسار و محدث بود. (رادویانی، ۱۳۶۲، ۲ متن اصلی)

رادویانی پس از آنکه از انتظار خود برای اینکه کسی دیگر پا پیش گذاشته و خلأ نبود کتاب بلاغت مفید برای پارسی زبانان را پر کند سخن می گوید و زمانی که ناامید از پا پیش گذاشتن دیگران می شود خود دست به کار شده و کتابی تألیف می کند که: «بدان قدر که مرا فراز آید ازین علم بذین کتاب جمع کنم و بتصنیف شافی بیاریم و اجناس بلاغت را از تازی پیارسی آرم و مثال هر فصلی علی حده از گفتار استاذان باز نمایم تا ره نمای باشد هنر آزما را سخن پیمای را. .. تا یک ره این کتاب را بسر بردم باب بر عقب باب با شرح. و فصلی چند کی معروف تر بود اندر جمال بدایع و نزدیک تر بود بعرف طبایع چون ترصیع و تجنیس و تقسیم و استعارت و اشتقاق و اغراق و نظایر و امثال وی بیشتر دیده و بیشتر آوردم و یک بیت هزل و طیبیت نیز از وی دور کردم تا همه دواعی انس اندر وی موجود بود» (همان، ۳ متن اصلی)

رادویانی آنچه که قول داده است برای تمام مباحث، شواهد مثالی از اشعار فارسی شاعران پیش از خود از قبیل رودکی، قمری، فرخی، ابوالعلا شوشتری، منجیک، محمد عبده، عنصری، احمد منشوری و... ذکر می کند و در حد توان خود تغییری در ساختار کتابهای بلاغی ادبیات فارسی ایجاد می کند اگر چه در ذکر فهرست مطالب کوچکترین تغییری در نامها نمی دهد مثلاً: فی الترصیع و التجنیس، فی التشبیه المکنی، فی الکلام المحتمل بالمعینین الضدین، فی الکنایه و التعریض، فی الالغاز و المحاجات و... (همان، صفحه ه)

حدود نیم قرن بعد از رادویانی یعنی در محدوده سالهای ۵۴۸ تا ۵۵۱ هجری کتاب مهم دیگری در زمینه علوم بلاغی به رشته تحریر در می آید. کتاب «حدائق السحر فی دقائق الشعر» نوشته رشیدالدین وطواط که به اعتقاد عباس اقبال مصحح کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر «شاهکار جاویدان رشیدالدین وطواط یعنی کتابی که نام او را در تاریخ ادبیات مخلد کرده است و در عموم ممالک فارسی زبان او را مشهور کرده است. .. و رشید آن را در علو بدیع و صنایع شعری بمعارضه کتاب ترجمان البلاغه. .. پرداخته» (وطواط، ۱۳۰۸، نج) خود رشیدالدین وطواط در بیان این معارضه می نویسد:

«چنین گوید مولف کتاب امیر امام رشیدالدین سعدالملک محمد بن محمد بن عبدالجلیل کاتب کی روزی من بنده را خذاوند ملک عادل خوارزم شاه اتسز نورالله مضعه. .. طلب فرمود بر موجب فرمان بشتافتم و سعادت خدمت او دریافتم کتابی در معرفت بدایع شعر پارسی کی آن را ترجمان البلاغه خوانند بمن نمود نگاه کردم ایات شواهد آن کتاب را بس ناخوش دیدم همه از راه تکلف نظم کرده و بطریق تعسف فراهم آورده و با این همه از انواع زلل و اصتاف خلل خالی نبوذ واجب شد بر من بنده، کی پرورده آن درکاهم در معرفت محاسن نظم و نثر دو زبان تازی و پارسی این کتاب ساختن و این مجموع برداختن. .. و اگر در اجل تأخیر باشد و روزگار مهلت دهد و تقدیر یزدانی بر وفق مراد انسانی روذ کتابی خواهم ساخت محیط بجمیع انواع علم شعر از عروض و القاب و قوافی و محاسن و معایب نظم...» (وطواط، ۱۳۰۸، ۲)

شمس قیس رازی در کتاب خود «المعجم فی معاییر اشعارالعجم در باب این نیت وطواط می نویسد: «.. خواجه امام رشید کاتب چون خواست تا دقائق صناعت اشعار تازی و پارسی بیان کند و در حقایق اصناعت آن تألیفی سازد بناء کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر بر لغت پارسی نهاد و دیگر صناعات شعری و شرح بدایع کلامی در آن جمع به لغت دری آورد چه دانست که فایده آن عام تر باشد و رغبت اکثر مردم به مطالعه آن بیشتر بود» (شمس قیس، ۱۳۷۳، ۳۲)

اما کتاب وطواط از نظر پرداختن به شاعران فارسی زبان در آوردن شواهد مثالی یک گام به عقب نسبت به ترجمان البلاغه محسوب می‌شود چرا که بیش از نیمی از شواهد از زبان عربی بوده و نیمی دیگر از سی شاعر فارسی زبان است.

هشتاد سال پس از وطواط، شمس قیس رازی اقدام به نوشتن کتاب «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» می‌کند او نیز علت پرداختن به این امر را در ایرادگیری شاعران و سخن سنجان نسبت به کتاب قبلی خودش می‌داند که با نیازهای زبان و ادب فارسی هماهنگ نبوده است:

«جمعی دیگر از طایفه ظرفا و حلبه شعرا که در اعجاز نظم پارسی دم عیسوی زند و در ابراز آیات معانی دری ید موسوی نمایند به حکم آنک بناء این تألیف بر لغت تازی است بر آن دقّی گرفتند و در آن قدحی کرد و گفتند دو تصنیف در یک سلوک کشیدن و دو لغت را به یک عبارت شرح کردن که فایده آن بر یک قوم متصور باشد و هر یک را از اهل آن دو لغت استیفاء حظ خویش از آن ممکن نگردد و جهی ندارد» (همان، ۳۲)

شمس قیس نیز با آنکه در حد توان خود عربی‌گرایی و وطواط را تعدیل کرد و برای تمام مدخل‌های عروض و قافیه و بیان و بدیع از شواهد شعری فارسی استفاده کرد اما آنگونه که از متن کتاب و نیز فهرست مطالب آن بر می‌آید نتوانست تغییری اساسی در ساختار علوم بلاغی به نفع زبان فارسی انجام دهد و تمام نام‌ها و اصطلاحات بلاغی عربی را بی‌کم و کاست در کتاب خود تکرار کرد.

این وفاداری به بلاغت عربی محدود به شمس قیس نشده تا دوره معاصر ادامه یافته است. در کتاب معالم البلاغه که در دهه چهل شمسی تألیف شده است ضمن آنکه اکثر قریب به اتفاق شواهد عربی هستند گاه مباحثی طرح شده است که کاربردی در زبان فارسی ندارد از جمله در بحث انواع طلب و زیر مجموعه آن تمنی ذکر می‌شود: «گاهی بعضی از الفاظ را به جهت غرضی در افاده تمنی استعمال کنند و آنها از اینقرار است: هل، لو و لَعَلَّ» و در بحث قسم دوم استفهام چنین آمده است: «استفهام طلب حصول صورتی است در ذهن هر گاه آن صورت وقوع نسبت بین دو چیز یا لاقوع نسبت بین دو چیز باشد حصول تصدیق باشد و الا تصور خواهد بود و الفاظی که وضع شده است برای استفهام عبارت است از: همزه، هل و ما و من و ایّ کیف و کم و این و آئی و متی و ایّان» (رجائی، ۱۳۷۶، ۱۳۳-۱۳۴)

مؤلف کتاب جواهر البلاغه که کتابی ویژه عرب زبانان در علوم بلاغت تألیف کرده است در باب تعریف مسندالیه چگونگی معرف ساختن مسندالیه را در چند صفحه با تکیه بر مبحث معرفه در نحو عربی در چند مورد بیان می‌کند که شامل: تعریف مسندالیه بالاضمار، بالعلمیه، بالاشاره، بالموصولیه، بآل، بالاضافه و بالنداء می‌باشد. (هاشمی، ۱۹۴۰، صص ۱۳۰-۱۴۱)

و شگفت آنکه همین ساختار بدون کم و کاست در کتاب معالم البلاغه (که جهت استفاده ادیبان و شاعران و محققان فارسی زبان تألیف شده است ذکر شده است و راههای معرفه کردن مسندالیه را اینگونه بیان کرده است: تعریف باضمار، به علمیت، به اشاره، به موصولیت، به آل و به اضافه (رجائی، ۱۳۷۶، صص ۴۷-۶۸)

## ۲. بیان مسائل غیر ضروری و غیر مبتلابه

گاه در کتابهای بلاغی، اصطلاحات و مباحثی مورد تأکید قرار گرفته است که مبتلابه بخش اعظم ادبیات منظوم و منثور فارسی نیست. استاد همایی در جلد دوم کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی» و در فصل صنایع معنوی بدیع و سرقات ادبی از افتنان، تجرید، مشاکلت، استتباع و... سخن به میان می‌آورد که امروزه کاربرد چندانی در ادیبان ندارد. (همایی، ۱۳۷۱، صص ۲۸۹-۳۲۴)

شرح و توضیح اصطلاحات علوم بلاغی قدیم را حتی استادان عرصه‌ی بلاغت در سالهای اخیر نیز همچون سستی مقدس و غیر قابل تغییر برای خود فرض کرده و عدول از حتی بخشی کوچک از آنها را گناهی نابخشودنی تلقی کرده‌اند و جای تعجب نیست که در کتاب بدیع دکتر شمیسا با آنکه عنوان «نگاهی تازه به بدیع» را بر خود دارد

همچنان از آرایه‌هایی کم کاربرد و بلکه متروک همچون اطراد، ارساد و تسهیم، عقد، استتباع و... سخن به میان می‌آید. (شمیسا، ۱۳۶۸، صص ۹۱ - ۱۱۹)

لزوم اشاره‌ی طابق النعل بالنعل به مباحث ضروری و غیرضروری و دقیقاً آنچنانکه در کتابهای بلاغت سنتی آمده است چنان صاحبان نظر را تحت فشار قرار می‌دهد که اهل ذوقی که در صدد است کتابی برای راهنمایی نوگامان عرصه‌ی سرایش شعر تألیف کند ناچار می‌شود در کنار اشاره به موارد و الزامات ریز و درشت مسیر شعرگویی، از اصطلاح استطراد سخن بگوید و آن را چنین توضیح دهد: «پرداختن به یک پیام فرعی بدون آنکه به پیام اصلی اثر لطمه‌ای وارد آید» (حسینی، ۱۳۷۶، ۱۸۰) در حالی که با اندک توجه، بدیهی بودن امر در یک نوشته کاملاً مشخص است و اغلب شاعران در کنار پیام محوری شعر به موضوعات دیگر نیز می‌پردازند و لزومی ندارد این ویژگی یکی از آرایه‌ها محسوب شده و در مورد آن قلم فرسایی شود.

اگر همین نگاه نقادانه را وارد حوزه‌ی علم قافیه هم بکنیم با در نظر گرفتن روحیه‌ی انصاف و حق‌نگری در تتبعات ادبی به این نتیجه می‌رسیم که بحث در باب نامگذاری تمام حروف و حرکات قافیه (اعم از اینکه قبل از حرف روی بیایند یا پس از آن) ضرورتی ندارد و در این صورت سخن گفتن از اصطلاحاتی همچون قید، حذو، انواع ردف و به ویژه وصل، خروج، مزید و نایر لزومی نخواهد داشت مخصوصاً زمانی که بدانیم تمام حروف پس از حرف روی، حروف الحاقی محسوب می‌شوند و نیازی به این نیست که هر حرف نامی مخصوص داشته باشد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۹، ۱۰۴)

### ۳. تناقض در بلاغت قدیم و جدید

شماری از مباحث مطروحه در کتابهای بلاغت قدیم که در ذیل عیوب و نواقص کلمه یا کلام مورد بررسی قرار گرفته‌اند در کتابهای جدید تحت عنوان حسن و زیبایی یا به تعبیر امروزی «آرایه» مورد تأکید قرار گرفته‌اند. دکتر جلیل تجلیل به پیروی از کتب بلاغی قدیم در کتاب «معانی و بیان» خود یکی از عیبهای کلام را تتابع اضافات معرفی کرده و می‌نویسد: «تتابع اضافات که در آن انواع اضافه پشت سر هم می‌آید و سنگینی می‌کند. این عیب در ابیات زیر از حافظ ملاحظه می‌شود:

ساکنانِ حرمِ سرِ عفاف و ملکوت      با من راه نشین باده مستانه زدند  
داستانِ شبِ هجران تو گفتم با شمع      آن قدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد»  
(تجلیل، ۱۳۷۰، صص ۱۰ - ۱۱)

مؤلف کتاب درسی «آرایه‌های ادبی» سال سوم متوسطه همین مبحث را تحت عنوان آرایه‌های لفظی بررسی می‌کند. او ابتدا شاهد مثالی زیر را ذکر می‌کند:

خوابِ نوشین بامدادِ رحیل      باز دارد پیاده را زسیل

سپس در تشریح مطلب می‌نویسد: «.. تمامی کلمات مصراع اول به وسیله‌ی مصوت کوتاه «ا» به هم پیوسته‌اند و رشته‌ای از اضافات پدید آمده است. تکرار مصوت کوتاه «ا» در این مصراع، تکامل بخش موسیقی درونی است. قدما تکرار مصوت «ا» را تتابع اضافات می‌نامیدند و چنین می‌پنداشتند که مانع روشنی و رسایی سخن است در حالی که چنین نیست و این تکرار، گاه موسیقی بیت را بیش‌تر می‌کند و بر تاثیر آن می‌افزاید.» (هادی، روح الله، ۱۳۹۱، صص ۹۳ - ۹۴)

و به این ترتیب تتابع اضافات یعنی پشت سر هم آوردن چند مصوت کوتاه «ا» در یک عبارت که از نظر عالمان بلاغی قدیم مخل فصاحت کلام است در بلاغت جدید نظام‌مند شده و تحت عنوان تکرار واج (اعم از صامت یا مصوت) و با عنوان «واج آرایی» با این استدلال که بر موسیقی درونی شعر موثر است یک آرایه محسوب می‌گردد.

همین نگاه متفاوت را در مبحث « تکرار » نیز می‌توان دید. دکتر تجلیل یکی از عیوب کلام را تکرار می‌داند و می‌نویسد: « کثرت تکرار کلمه نیز کلام را از فصاحت ساقط می‌کند چنانکه کلمه چشم در این رباعی از ابوسعید ابوالخیر:

ای چشم تو چشم چشمه چشم همه      بی چشم تو نور نیست بر چشم همه  
چشم همه را نظر به سوی تو بود      از چشم تو چشمه‌ها است بر چشم همه  
( تجلیل، ۱۳۷۰، ۱۰ )

در حالی که در کتاب آرایه‌های ادبی جدید به ویژه در کتاب‌های درسی متوسطه با ذکر چند مثال این ویژگی نه یک عیب بل یک حسن موسیقائی و در ردیف آرایه‌های لفظی شمرده می‌شود:

« بدیدم حسن را سرمست می‌گفت      بلایم من بلایم من بلایم

... اینگونه تکرار آشکار که از هنرهای مولانا و دلبستگی‌های شعری اوست به خوبی توانسته موسیقی و تأثیر شعر را بیش‌تر سازد و بر لذت خواننده یا شنونده‌ی آن بیفزاید. ( هادی، روح الله، ۱۳۹۱، ۹۶ )  
صرف نظر از اینکه حق با عالمان قدیم است و یا صاحب نظران متأخر، آنچه از این تفاوت دید عاید علاقه‌مندان این عرصه می‌شود نوعی آشفته‌گی و اغتشاش مفهومی است و برای یک محقق ادبی غیر فارسی زبان در نهایت معلوم نمی‌شود که کاربرد چندباره‌ی یک مصوت در کلام یک عیب است یا حُسن.

#### ۴. معادل سازی‌های شخصی و سلیقه‌ای

گاه بعضی از اساتید علوم بلاغی جدید با نیت مستقل ساختن بلاغت فارسی از عربی اقدام به معادل سازی‌های گسترده در نام‌ها و اصطلاحات علم معانی، بیانی و بدیعی کرده و از آنجا که این اقدام کاری فردی و بدون هماهنگی با فرهنگستان زبان فارسی و دیگر نهادهای مرتبط فرهنگی و به ویژه اساتید دیگر علوم بلاغی انجام گرفته است از یک سو در قبال افراط دیگران راه تفریط پیموده و کار را تا معادلسازی واژه‌های شناخته شده و مأنوس پیش برده و از سوی دیگر چون دایره‌ی تأثیر این کار انفرادی از حد کلاسهای بلاغت استاد مذکور فراتر نرفته است در عمل جز ایجاد نوعی اغتشاش در حوزه علوم بلاغی تأثیر دیگری نداشته است.

نمونه‌ی مشخص این کار را می‌توان در کتابهای بلاغی دکتر کزازی مشاهده کرد. آنگونه که شیوه دکتر کزازی در به کارگیری فارسی سره است ایشان در تلاشی پرزحمت در کتابهای بلاغی خود برای تمام اصطلاحات عربی، معادل‌هایی فارسی معرفی کرده است که از تشبیه و مجاز در بیان تا اصطلاحات علم معانی و بدیعی را نیز در بر می‌گیرد اما در عرصه‌ی کلاسهای بلاغت دانشگاهی این زحمت طاقت فرسا عملاً تأثیر لازم را نداشته است و کم‌تر استاد و دانشجویی از این معادل‌های نامانوس بهره گرفته است. بررسی چند اصطلاح معادل سازی شده در بحث قصر و حصر در علم معانی عمق این نگاه سلیقه‌ای را نشان می‌دهد: ( کزازی، ۱۳۷۳، ۱۸۴-۱۹۳ )

جدول ۱- معادل سازی دکتر کزازی از چند اصطلاح علم معانی

اصطلاح در بلاغت قدیم	معادل سازی دکتر کزازی
قصر حقیقی	فروگرفت راستین
قصر اضافی	فروگرفت وابسته
حصر افراد	فروگرفت یگانه
قصر قلب	فروگرفت باشگونه
قصر تعیین	فروگرفت روشنگر

در علم بیان نیز اشاره به معادل سازی تنها پنج اصطلاح بسیار رایج در تشبیه کفایت می‌کند تا نشان دهد چگونه به ازای اصطلاحات بسیار شناخته شده و جا افتاده معادلهایی کمتر شناخته شده برگزیده شده‌اند. ( کزازی، ۱۳۶۸، ۴۰).

جدول ۲- معادل سازی دکتر کزازی از چند اصطلاح علم بیان

اصطلاح در بلاغت قدیم	معادل سازی دکتر کزازی
مشبه	ماننده
مشبه به	مانسته
وجه شبه	مانروی
ادات تشبیه	مانواژ
تشبیه	مانندگی

این اصطلاحات صرف نظر از زیبایی انتخاب و نیت خیری که در ورای آن نهفته است در عمل تغییر مورد نظر را سبب نشده است. شاید اگر فرهنگستان زبان فارسی پیش از معادل سازی برای اصطلاحات علوم دیگر از قبیل زیست شناسی، فیزیک و .. وارد این حوزه می‌شد می‌توانست همین اصطلاحات دکتر کزازی را با اندک تغییر و تصرف وارد حوزه علوم بلاغی کند و با رسمیت بخشیدن به این برابره‌های زبانی، جانی تازه به علم بیان فارسی بدهد و آن را یک گام در مسیر رها شدن از وابستگی به بلاغت عربی به پیش براند.

##### ۵. برابرسازی‌های مبهم و دارای کژتابی از اصطلاحات بیگانه

در حوزه علوم بلاغی جدید بعضی از صاحبان آرای معتبر و مدرسان این ساحت ادبی گاه در جهت به روز سازی علوم بلاغی و مرتبط ساختن این علوم به بلاغت غربی اقدام به وارد کردن اصطلاحات و نام‌های غربی به صورت خام ( عین لفظ و ترجمه نشده) و یا برابرسازی شده کرده‌اند. دکتر سیروس شمیسا در کتاب «بیان» خود و در بخش تعاریف و کلیات تلاش دارد نشان دهد که بیان علمی جهانی است:

« علم بیان مربوط به معناست و از این رو جهانی **universal** است و اختصاص به زبان و ملت خاصی ندارد همانطور که در شعر شاعر عرب یا ایرانی، تشبیه و استعاره هست همانطور در شعر شاعر قبیله آمازون یا امریکا هم تشبیه و استعاره وجود دارد.» ( شمیسا، ۱۳۷۰، ۲۹)

و اینگونه ایشان در جهت عمل به این اعتقاد در صدد بر می‌آیند در کتاب بیان خود که شالوده‌اش همچون دیگر کتابهای بلاغی بر علم بیان عربی بنا شده است از اصطلاحات غربی نیز بهره بگیرد. یکی از این اصطلاحات « پرسونیفیکاسیون» است. شمیسا ضمن نام بردن از این اصطلاح غربی و بدون برابرسازی فارسی آن در توضیح این واژه می‌نویسد:

« در استعاره مکنیه تخیلیه ( که اساس آن بر تشبیه مضمیر است) مشبهه بهی که ذکر نمی‌شود در اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره انسان مدارانه **anthropomorphic** است. غریبان به این نوع استعاره **personification** می‌گویند که در فارسی به تشخیص ترجمه شده است و می‌توان به آن انسانوارگی یا استعاره انسان مدارانه یا انسانواره گفت.» ( شمیسا، ۱۳۷۰، ۱۵۹)

ایشان پس از ذکر چندین شاهد شعری، دم دست‌ترین پرسونیفیکاسیون‌ها را نمونه‌هایی چون: شب رفت، روز آمد، باد آمد و آفتاب رفت، می‌شمارد. (همان، ۱۶۱)

در مورد اصطلاح فوق تنها مشکلی که به ذهن خطور می‌کند نبود معادل فارسی برای واژه‌ی لاتین پرسونیفیکاسیون است اما زمانی که در تداوم همین بحث، دکتر شمیسا از اصطلاح غربی آنمیسم یا جاندارانگاری یاد می‌کند ابهام و کژتابی خود را نشان می‌دهد. ایشان در ابتدای مدخل مذکور ضمن ذکر دوباره‌ی گزاره‌هایی همچون باد می‌آمد و شب می‌رفت و... می‌نویسد:

« این موارد که معمولاً جنبه هنری دارند با امکانات علم بیان سنتی به استعاره‌ی مکنیه تخیلیه تعبیر و تفسیر می‌شوند حال آنکه در برخی موارد چنین راه حلی مقنع به نظر نمی‌رسد وقتی فروغ می‌گوید: سلام ای شب معصوم! آیا می‌توان گفت که شب را به انسانی تشبیه کرده است و سپس یکی از صفات (ملائمات) او را که معصوم بودن باشد با مشبه ذکر کرده است؟! این تعبیر از نظر قواعد علم بیان اشکالی ندارد ولی بدیهی است که هیچکس از صمیم دل آن را نمی‌پذیرد. در اینگونه موارد بهتر و پذیرفتنی‌تر آن است که بگوئیم خود شب جاندار مستقل انگاشته شده است که می‌تواند فی‌المثل معصوم یا دژآیین باشد» (شمیسا، ۱۳۷۰، ۱۶۱-۱۶۲)

و بدینگونه آرایه‌ی موجود در این مثال و مشابه آن را نه استعاره مکنیه تخیلیه بلکه آنمیسم یا جاندارانگاری می‌شمارد و چون می‌داند که در ذهن علاقه‌مند ادبیات این شبهه باقی مانده است که بالاخره جمله‌ی «شب رفت» دارای آرایه‌ی پرسونیفیکاسیون (یا همان استعاره مکنیه تخیلیه) می‌باشد یا آنمیسم؟ و چون خودشان نیز در توضیح یاد شده در بالا جواز استعاره مکنیه دانستن چنین مواردی را هم می‌دهد در ادامه‌ی بحث در تشخیص نوع آرایه به دو تلقی معتقد است الف- استعاره مکنیه شمردن ب- آنمیسم حساب کردن. (همان، ۱۶۴)

و در نهایت در جواب سوال فرضی مخاطب در اینکه حد و مرز این دو نوع آرایه چیست چنین می‌نویسد: «حد و مرز مشخصی برای این که کجا باید یکی از این دو نوع تلقی را در نظر گرفت وجود ندارد جز اینکه به ذوق خود تکیه کنیم و به هر حال تعبیر و تفسیر ما باید پذیرفتنی و قانع‌کننده باشد.» (همان، ۱۶۴)

و دریافت بینامتنی مخاطب از این سخن چنین است: درست است که هیچ راهی علمی و ادبی برای تفکیک استعاره مکنیه تخیلیه از آنمیسم وجود ندارد جز ذوق یا همان سلیقه شخصی؛ اما شما باید حتماً استدلال ما را بپذیرید.

## ۶. نگاه جزئی‌نگر و غفلت از کلیت اثر ادبی

بلاغت قدیم با آنکه در علم معانی با تفکیک سخن به کلمه و کلام نشان می‌دهد که به کلیتی بزرگتر از واژه معتقد است اما به طور کلی در بیان و بدیع نگاهی جزئی‌نگر دارد و در بهترین حالت، صرف نظر از چند مورد نادر، به روابط بین چند کلمه می‌پردازد و مثلاً از آرایه‌ای به نام مراعات نظیر یا تناسب نام می‌برد. این عدم پرداختن به ساختار کلی کلام و ندیدن زیبایی‌ها در داخل یک تابلوی تصویری (و نه تجریدی و انفرادی) بخش اعظم زیبایی‌های کلام را نادیده می‌گیرد.

سید قطب در کتاب ارزشمند خود «تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن» با ذکر مثالهای متعدد و شرح کامل مسئله نگاه جزئی‌نگر بلاغت سنتی را به چالش می‌کشد. او تنها به انتقاد اکتفا نمی‌کند و برای بیان دقیق آرایه‌ی مستتر در آیات مورد نظرش، از «تناسق فنی» و واژه‌های تصویر و نمایش استفاده می‌کند. سید قطب در بیان زیبایی‌های آیه‌ی شریفه‌ی «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسنؤتیه اجره عظیماً» چنین می‌نویسد:

« .. پیداست از دور که سیما، سیمای دست بیعت دادن است و برای اینکه این جو بیعت را کاملاً هماهنگ بسازد دست خدا را بالای دستهای آنان قرار داده است ( یدالله فوق ایدیهم) و این تجسم زیبا را در اینجا استخدام کرده است: در این تجرید مطلق و در این تنزیه خاص!!» ( سید قطب، ۱۳۵۹، ۱۷۰)

سپس لازم می‌بیند دید انتقادی خود را نسبت به بلاغت سنتی مطرح کند:

« علماء بلاغت اسم اینگونه هماهنگی را گذاشتند: (مراعات النظیر) و از آن فقط جانب لفظی را منظور می‌دارند به جهت اینکه آنان هرگز تلاش نکرده‌اند که جانب این تصویر و این نمایش سازنده را در نظر بگیرند و ما این تعبیر آنان را ( مراعات النظیر) به رسمیت می‌شناسیم و با حفظ این سمت، جانب این تناسب و این هماهنگی فنی و هنری را در این تصویر و نمایش نیز در نظر می‌گیریم و آن را پیاده می‌کنیم تا این وحدت رسم را کاملاً مراعات کرده باشیم و این قانون هماهنگی را در جو این نمایشگاه قدرت به عیان دیده باشیم و این انسجام همگانی و عمومی را در همه جا و در همه وقت تماشا و تماشا کرده باشیم پیوسته و همیشه !!! .. ما روبروی تصویر ایستاده‌ایم قبل از آنکه با تعبیر روبرو گردیم...» ( همان، ۱۷۰)

در واقع سید قطب انتظار دارد بلاغت از حد روابط فردی و یا بین چند واژه فراتر رفته و کلیت تصویر کلامی و عظمت آن را نشان دهد و با اصطلاحی مناسب از این آرایه یاد کند، همان که در بلاغت غربی از آن با عنوان ایماژ نام برده می‌شود .

اهمیت مسئله وقتی بیشتر رخ می‌نماید که در بایم شعر فارسی لبریز از تصویرهای کلامی است و بلاغت سنتی از کنار آنها به راحتی عبور می‌کند و با بررسی موضوع صرفاً در حد کلمه یا روابط بین چند کلمه ( تناسب یا مراعات النظیر) زیبایی‌های نهفته در اثر ادبی را به مخاطب نشان نمی‌دهد .

#### ۷. جمود و سکون بلاغت در محدوده قرون اولیه هجری

نگاهی اجمالی به علوم بلاغت این حقیقت را آشکار می‌کند که جز در مواردی بسیار جزئی و در حد تغییر چند اصطلاح، در حالت کلی بلاغت عربی و به تبع آن بلاغت فارسی در دوره ای هشت صد ساله درجا زده و تحولات ادبی جهان را در خود منعکس نکرده است .

اگر بپذیریم که حداقل در این سده‌های اخیر علوم مختلفی از قبیل، سبک شناسی، زبان شناسی، رویکردهای ادبی، مکاتب ادبی و هنری گسترشی باور نکردنی یافته و با خود اصطلاحات و واژه‌های تخصصی بیشتری وارد حوزه ادبیات کرده‌اند و اگر از دیگر سو ارتباط تنگاتنگ با علوم بلاغی دارند و نمی‌توان بلاغتی متنوع از این علوم متصور شد آنگاه قبول خواهیم کرد که عناصر موثر و ویژگیهای مکاتبی چون سمبولیسم، کلاسیسم؛ رومانتیسم، ناتورالیسم و مدرنیسم که بر کیفیت آثار مرتبط با این مکاتب تأثیری انکار ناپذیر داشته‌اند در بلاغت عربی و فارسی انعکاس نیافته‌اند. عدم انسجام، عدم قطعیت، چند صدایی و تک صدایی، پلورالیسم و کثرت گرایی و بسیاری عناصر دیگر که با زیبایی‌های یک نوشته عجین هستند راهی به بلاغت نیافته‌اند و نیز هرمنوتیک و آرای مرتبط با آن جایگاهی در علوم بلاغی ندارند در حالی که تأثیرش بر کیفیت آثار ادبی قابل انکار نیست .

نکته جالب آنکه بعضی صاحبان نظر در حوزه بلاغت، سنگ اول بنای ورود این مفاهیم به علوم بلاغی را صدها سال پیش گذاشته‌اند اما در دوره‌های بعد متأسفانه به دست فراموشی سپرده شده است مثلاً عبدالقاهر جرجانی در قرن پنجم هجری در کتاب معروف خود اسرارالبلاغه از نوعی هرمنوتیک یا تأویل سخن می‌گوید او در مبحث تشبیه از دو راه برای تشخیص تشبیه سخن می‌گوید: نوعی که مشابهت در آن آشکار است و قابل حس که جرجانی آن را تشبیه حقیقی اصلی می‌نامد و نوع دوم تشبیهی که با کمک عقل و به گفته جرجانی فقط از راه تأویل و تعبیر به دست می‌آید. ( جرجانی، ۱۳۷۴، ۵۶)

این دید روشن جرجانی تداوم نمی‌یابد و کتابهای قرون بعدی صرفاً به نقل مطالب گذشتگان اکتفا می‌کنند و کسی درصدد بر نمی‌آید که همگام با تحولات ادبی زمان به تغییر در محتوای علوم بلاغی دست یازد.

#### نتیجه

علوم بلاغی رایج در ادبیات فارسی در اصل متناسب با ویژگی‌های زبان عربی و با هدف بیان زیبایی‌های لغت عربی نوشته شده و در دوره‌های مختلف تکامل یافته است. با اذعان به اینکه معلوم نیست پیش از اسلام آیا کتابهای مشخص بلاغی در حق زبان فارسی وجود داشته است یا نه؟ اما این امر مسلم است که زبان و ادبیات فارسی نیز با توجه به خویشاوندی نزدیکی با ادبیات عرب، خواه ناخواه از بلاغت این زبان استفاده کرده است.

پس از گذشت بیش از یک هزاره از این داد و ستد فرهنگی که در بیشتر زمانها کفه‌ی ترازو به نفع ادبیات عرب حرکت کرده است اینک لزوم آسیب شناسی منصفانه ضروری به نظر می‌رسد به ویژه آنکه در سده‌ی اخیر، دانشمندانی تلاش کرده‌اند با تدوین کتابهای جدید بلاغی، تصویری نو از بلاغت رسم کنند.

اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد این تلاشهای تحسین برانگیز در عمل تحول لازم را در علوم بلاغی ایجاد نکرده است و نارسایی‌هایی در ساختار کتابهای بلاغی قدیم و جدید قابل مشاهده است.

عمده‌ترین کاستی‌های علوم بلاغی فارسی عبارتند از: باقی ماندن در سیطره‌ی بلاغت زبان و ادب عربی، بیان مسائل غیر ضروری و غیر مبتلابه، وجود تناقض در بلاغت قدیم و جدید، معادل‌سازی‌های شخصی و سلیقه‌ای، برابرسازی‌های مبهم و دارای کژتابی از اصطلاحات بیگانه، نگاه جزئی نگر و غفلت از کلیت اثر ادبی، در جمود و سکون ماندن بلاغت تا حد بلاغت قرون اولیه هجری.

برای درمان بیماری و رها کردن بلاغت فارسی از تنگناها و قیود خواسته و ناخواسته، گزیری نیست جز آنکه پس از تشخیص دردها به دور از تعصبات علمی و ادبی (که متأسفانه در برخی محافل آکادمیک نهادینه شده است) به یک بازنگری اساسی و خانه‌تکانی بلاغی دست یازیم و با زدودن حشوها نسبت به افزودن مباحث مورد نیاز بلاغتی جامع و کامل اقدام کنیم.

#### منابع و مآخذ

- تجلیل، جلیل؛ معانی و بیان؛ چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰
- جرجانی، عبدالقاهر؛ اسرارالبلاغه؛ ترجمه تجلیل، جلیل، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۴
- حسینی، سید ابوالقاسم؛ بر ساحل سخن؛ چاپ دوم، قم: انتشارات معارف، ۱۳۷۶
- رادویانی، محمدبن‌عمر؛ ترجمان البلاغه؛ به تصحیح پروفیسور احمد آتش، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲
- سید قطب؛ تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن؛ ترجمه عابدی، محمدعلی، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر انقلاب، ۱۳۵۹
- رجائی، محمد خلیل؛ معالم البلاغه؛ چاپ چهارم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶
- شمس قیس رازی؛ المعجم فی معاییر اشعارالعجم؛ به کوشش شمیس، سیروس، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳
- شمیس، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۸
- \_\_\_\_\_، بیان؛ چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس و مجید، ۱۳۷۰
- کزازی، جلال‌الدین؛ زیبا شناسی سخن پارسی بیان؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸
- \_\_\_\_\_، زیبا شناسی سخن پارسی معانی؛ چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳
- وحیدیان کامیار، تقی؛ وزن و قافیه شعر فارسی؛ چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹
- وطواط، رشیدالدین؛ حقایق السحر فی دقائق الشعر؛ چاپ اول، به تصحیح عباس اقبال، تهران: نشر کتابخانه کاوه، ۱۳۰۸
- هادی، روح‌الله؛ آریه‌های ادبی سال سوم متوسطه؛ تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی، ۱۳۹۱
- هاشمی بک، سید احمد؛ جواهر البلاغه فی معانی و البیان و البدیع؛ چاپ دهم، مصر: مطبوعه الاعتماد، ۱۹۴۰
- همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ چاپ هشتم، تهران: نشر هما، ۱۳۷۱ .